

رز نفس عمیقی کشید : اما این همه چی نیست!

نگاه همشون سمتِ رز برگشت

رز : یه دخترِ شیش ساله تو ماشین بوده !

دیلان جوری که انگار متوجه نشده باشه نگاهش کرد : چی ؟

الپرن چشماش ریز کرد و کمرش از میز فاصله داد : میخوای بگی که ... اون شاهدِ همه چی بوده ؟

رز سرش تکون داد : ندیده ولی صدای قاتل شنیده و میگه که بوی عجیبی میداده کریس پلکی زد : یعنی چی که ندیده ؟ !

رز عکسِ دختره رو روی مانیتور آورد : چند وقت پیش تصادف داشته و تازه از بیمارستان مرخص شده بود ! بخاطرِ ضربه ای که توی تصادف به سرش خورده بوده بینایش رو موقت از دست داده ! برای همین ندیدتش. انگار مادرش قاتلِ میشناخته بخاطرِ همین میگه مادرش هدفونش رو روی گوشش گذاشته و گفته پشتِ صندلی مخفی بشه و بیرون نیاد آخرم فقط صدای قاتل شنیده و صدای مادرش شنیده و دوباره هدفونش رو گذاشته تا وقتی امداد رسیده و آوردنش بیرون

الپرن نفس عمیقی کشید : میخوام بچه رو ببینم

رز : فعلا نمیش-

رابرت ضربه ارومی به پهلوی رز زد : همراه ثنین برید و ببینیدش

الپرن و ثنین سرشو تکون دادن و الپرن کتش رو برداشت اما با حرف کریس متوقف شد

کریس : گفتم احتمالا اون زن قاتلِ میشناخته

رز سرش تکون داد : درسته!

کریس : سعی کن صد در صد لیست کسایی که میشناخته رو در بیاری ، ریز و درشت

رز سرش رو تکون داد : اوکیه

الپرن با نگاهی که به ثنین انداخت و اونو دنبال خودش کشید و از سالن بیرون زد و دیلان تنها به عکس دختر بچه روی مانیتور خیره شد..

---

الپرن جلوی مرکز خرید بزرگی نگه داشت و سریع کمر بندش باز کرد  
ثنین : کجا ؟

الپرن : بشین الان برمیگردم

و سریع از ماشین پیاده شد و وارد مرکز خرید شد و ده دقیقه بعدش همراه یه خرس بزرگ و یه جعبه کارتونی توی دستش برگشت در صندلی عقب رو باز کرد و هردوش رو روی صندلی عقب جا داد  
در و محکم بست و پشت فرمون قرار گرفت  
ثنین : اینا چیه؟

الپرن درحالی که کمر بندش میبست ماشین رو روشن کرد

الپرن : واسه اون دختر بچه

و با چرخوندن فرمون وارد لاین شد و به سمت ادرس حرکت کرد

---

زن جلوی الپرن و ایستاد صداشو بالا تر برد: دارم بهت میگم نمیتونی باهاش حرف بزنی اصلا میفهمی ما اونو از کجا بیرون آوردیم ؟ !

الپرن چرخی به چشماش داد : شما اصل میفهمی من چی میگم خانوم ؟ من بعنوان مامور باید سریع باهاش صحبت کنم ! درک میکنم اون بچه از کجا بیرون کشیده شده، اما اگه بخوایم جلوی قاتل رو بگیریم تا بچه های دیگه ای مثل اون دختر اینطوری بدبخت و تنها نشن؛ من باید باهاش حرف بزنم  
جلوتر رفت و به چشمای زن خیره شد

الپرن : متوجهین چی میگم ؟

زن پوفی کرد و نگاهش از چشمای گیرای الپرن گرفت

زن : فقط پنج دقیقه، پدرش هم هنوز نیومده، در واقع خارج از کشوره ، تازه بهمون گفته پدرش کیه !

الپرن ابرو هاش بالا داد : واقعا ممنونتونم قول میدم اذیتش نکنم

برگشت سمتِ ثنین و عروسک خرسی و جعبه ی کارتونی که ثنین از روش متوجه شده بود یه هدفونِ گرون قیمته رو ازش گرفت و پشت سر زن و البته همراه ثنین وارد اتاق شد

دختر بچه ای که اسمش انا بود گوشه ی صندلیش کز کرده بود و سرش رو، روی پاهاش گذاشته بود درست مثل عکسش شبیا فرشته ها بود و باعث شد الپرن لبخندِ غمگینی بزنه گلوشو صاف کرد که باعث شد سر انا بالا بیاد و با چشمای بسته دنبال کسی بگرده

قبل از اینکه زن به حرف بیاد الپرن سمتِ دختر بچه رفت

الپرن : من اینجا ... یه فرشته کوچولو میبینم درسته ؟

ابروهای انا بالا رفت و نشستنِ ینفر رو کنار خودش حس کرد

الپرن : اسم این فرشته کوچولو چیه ؟

و وسایلِ توی دستش روی میز گذاشت

انا : با ... با منید ؟

الپرن سرشو تکون داد : جز تو من اینجا فرشته دیگه ای نمیبینم کوچولو

لبخند کوچیکی روی لبای انا شکل گرفت

الپرن : چقدر تو خوشگلی فرشته کوچولو

خنده ی آروم انا توی گوشاش پیچید دستای کوچیکش رو توی دستاش گرفت

انا : شما ... کی هستین ؟

الپرن : من افسر دویمازم، الپرن دویماز. به من گفتن که یه فرشته کوچولوی پر ماجرارو آوردن اینجا که خیلی خیلی خوشگله

گونه های انا رو نوازش کرد

الپرن : منم دلم نیومد نبینمش

صدای خنده ی آروم انا باعث شد ثنین لبخند بزنه.

خرس بزرگ رو ، از روی صندلی برداشت جلوی دستای انا روی میز گذاشت، دستای انا رو گرفت و روی عروسک گذاشت

الپرن لبخند زد : این برای تویه خرس دوست داشتی

لبای انا از تعجب باز شد و چندبار پلک زد

انا : من ؟

الپرن بیشتر بهش نزدیک شد و انا رو توی بغلش گرفت، زن میخواست اعتراضی بکنه تا الپرن رو از انا دور کنه

حس کرد پدوفیلی به الپرن داشت اما انا بیشتر توی بغله الپرن رفت باعث شد اون زن به عقب برگرده، اون دختر تازه حس امنیت پیدا کرده بود

انا : بغلتون مثله بابا گرم و ... پر ارامشه

الپرم لبخندی زد و خم شد روی موهای بلند و مشکی رنگ انا رو بوسید

الپرن : پس میتونی همینجا توی بغلم بمونی

جعبه هدفون رو روی میز کنار عروسک گذاشت

الپرن : برات یه هدفون خریدم ! شنیدم خیلی موسیقی دوست داری

انا به تندی سرشُ تکون داد

الپرن لبخند زد : توی حافظه هدفونت کلی آهنگ هست که فکر کنم خوشت بیاد ،  
تا وقتی که بابات بیاد میتونی گوش بدی که تنها نباشی

لبخندِ بزرگی روی لبای انت نشست الپرن درست مثل پدرش توی هر لحظه به  
فکرش بود

الپرن : میدونی انا ما داریم روی پرونده کار میکنیم که

انا حرفشو قطع کرد : اون مردِ دیشبی... فقط لحظه آخر که میخندید و جمله ی "  
بلاخره تموم شد رو گفت صدأش شنیدم عمو، و یه بوی عجیبی داشت ، خیلی  
خیلی عجیب

الپرن نگاهی به ژن مشاورِ رو به روش انداخت که متعجب به انا نگاه میکرد  
در واقعه از دیشب تا به حالا سعی کرده بودن در موردِ دیشب غیر مستقیم ازش  
پرسن ولی جوابی نگرفته بودن ولی حالا الپرن به راحتی جواب میگرفت  
انگار اون بچه فقط امنیت میخواست

ثنین : خب ... نمیتونی بگی بوی چی بود فرشته کوچولو !؟

انا توی بغلِ الپرن جمع شد

الپرن دستاشو روی موهای دختر کشید : چیزی نیست کوچولو دوستم ثنینه

ثنین جلو رفت و دستِ انا رو گرفت

انا لبخندِ کوچیکی زد : خوشبختم و راجبِ اون بو هیچی نمیدونم.. اما انگار مثل  
بوی دست بابا بود

زنِ مشاور جلو رفت : خب فکر کنم کافی باشه دیگه ، بهتره برین چون دیگ-

انا : نهه

به کتِ چرمِ الپرن چنگ زد

انا : لطفا نرو

انا سرش کمی بالا گرفت : لطفا منم ببر

الپرن پلکی زد و متعجب به انا نگاه کرد

لبخندی زد : باشه.. میبرمت

نگاهش رو به زن مشاور داد

اخمی روی صورتِ زن نشست : نه همچین اجازه ای ندارید

الپرن : برای چی ؟ من خودم پلیسم ! چرا اجازه نمیدید ؟

زن : چون همیشه !مسئولیت این دختر با منه ! خالا هم بفرمایید بیرون

گره ی انگشتای انا به لباسِ الپرن محکمتر شد

انا : لطفا نرو عمو

الپرن نوازشش کرد : نمیرم ، نگران نباش

نگاهش رو به ثنین داد : شماره ریئس رو بگیر

ثنین سرشو تند تکون داد و گوشیشو بیرون کشید شماره ی ریئس رو گرفت و

گوشی رو به الپرن داد بعد از چندتا بوق صدای رابرت توی گوشی پیچید

رابرت : بله ثنین

الپرن : الپرنم ریئس

رابرت مکئی کرد : چیشده الپرن ؟

الپرن نگاهی به زنِ رو به روش انداخت : میخوام یه اجازه نامه کتبی صادر کنید

به مرکز پلیس که خودتون آدرسش رو برام فرستادید ، من میخوام انا رو با خودم

بیارم پیام مرکز اما یه خانومی اینجا پاشون رو کردن تو کفش و به من اجازه

نمیدن، حس یه پدوفیلی به من دارن !

و صورتِ معجبِ زن رو نادیده گرفت و انا رو بیشتر توی بغلش فشاد داد

رابرت : مطمئنی میخوای بیاریش؟! مسئولیتش!

الپرن : مراقبشم و مسئولیتشم تماما پای خودم!

رابرت : گوشی رو بده بهش

الپرن : ممنون

گوشی رو سمت زن گرفت

رابرت : سلام ریئس رابرت هستم مدیرِ اداره ی مرکزی جرم شناسیی

زن سریع گوشی رو گرفت و از اتاق خارج شد

دیلان نگاهی به اکیپ حاضر توی سالن کرد

دیلان : این دختر ... همون دختره؟!!

الپرن نگاهی بهش کرد : آره ، من آوردمش پیشِ خودم

ابروهای دیلان بالا رفت : پیشِ خودت؟

درِ اتوماتیک سالن باز شد و همشون سمتِ در برگشتن

رابرت و پشت سرش کریس وارد اتاق شدن

رابرت : سلام بچه ها

سمتِ الپرن و دختر بچه ای که با گرفتنِ دستاش روی صندلی نشسته بود رفت  
دختری با موهای خرمایی تیره که موهایش بافت خورده بود و روی شونه ی پیش  
افتاده بود. چشمای بسته شدش و عینک مشکیِ دخترونه ی روی چشماش و همراه  
لباس کوچولوی صورتی رنگش ازش فرشته ی دیدنی ساخته بود

رابرت : اوه این همون دختر کوچولویی که در موردش گفتی الپرن؟!!

الپرن سرشو تکون داد

که کریس جلوی پای انا زانو زد دستش رو جلو برد و روی دستِ انا که انگشتای چانیول رو محکم گرفته بود گذاشت

به آرومی جمع شدنِ انا توی خودش رو دید

کریس : عروسک کوچولو سمت چیه ؟

انا سرش رو چرخوند : انا

کریس لبخندی زد و با لحنِ ملایمی زمزمه کرد : اسم خوشگل داری انا کوچولو

انا لبخندی زد : ممنون عمو

دیلان خندید و آروم به بازوی ثنین زد : نمردیم و عمو شدنِ کریس رو هم دیدیم

کریس چشم غره ای بهش رفت : خفشو

کریس دست انا رو فشار آرومی داد و از جاش بلند شد

دیلان : مگه دروغ میگم پسر ! بلاخره برای یکی عمو شدی

و خندید و با چشم به ثنین که کنارش و ایستاده بود اشاره کرد به دستای مشت شده ی کریس توجه نکرد

در به آرومی باز شد و رز چند قدم داخلِ سالن رفت

رز : کاپیتان رابرت جک جو اینجاست

لبخندِ رابرت به آرومی محو و صدای خنده ی دیلان قطع شد

الپرن شوکه نگاهش کرد : اینجا ؟!

رابرت نفس عمیقی کشید : آره انگار

نگاه الپرن سمتِ جک جو کشیده شد : یعنی چی ؟

رابرت : من خواستم بیاد

پرونده ی مشکلی رنگ یونا رو از روی میز کنارش برداشت و سمتِ الپرن رفت

رابرت : برو ببینم چقدر میتونی قانع کنی که مجرم اونه !



پرونده ی مشکئی رنگ رو سمتش گرفت، دیلان نگاهش رو روی پرونده و الپرن چرخوند. الپرن آروم سرش تکون داد و پرونده رو گرفت

اسکین 98